

جبرا ابراهیم جبرا، داستان نویسی از فلسطین بهرام پروین گنابادی

۲۳۳ اشاره: جبرا ابراهیم جبرا (۱۹۲۰-۱۹۹۴) داستان نویس، شاعر، نقاش، مترجم و ناقد معاصر عرب، از پرآوازه ترین فرهیختگان جهان عرب است. متأسفانه این هنرمند در ایران شناخته و شناسانده نشده است. تا آنجایی که بنده اطلاع دارم تنها یک شعر از وی در گزیده شعر معاصر عرب ترجمه مرحوم دکتر یوسفی و دکتر بکار به همراه شرح حالی چند خطی از وی آمده است. نخستین مقاله ای که تقریباً به تمام جوانب کاری جبرا پرداخته است به قلم بنده، در جلد نهم دانشنامه جهان اسلام در سال ۱۳۸۴ منتشر شده است. مقاله حاضر ضمن معرفی اجمالی جبرا می کوشد که «هنر داستان نویسی» وی را با توجه به تعدادی از آثار وی نشان دهد.

* * *
زال علم علوم انسانی *

جبرا در بیت لحم فلسطین در خانواده ای فقیر در ۱۹۲۰ به دنیا آمد. دوازده سال بعد همراه خانواده اش به بیت المقدس مهاجرت کرد و به مدرسه الرشیدیه رفت. در آنجا از محضر استادانی بزرگ نظیر ابراهیم طوقان شاعر بزرگ عرب بهره برد. چند سال بعد به دانشکده العربیه قدس رفت و نزد استاد بزرگی مانند سامح الخالدي (متوفی ۱۹۵۱) دانش آموخت. در نوزده سالگی برای استفاده از بورس

تحصیلی به دانشگاه اکستر و سپس کمبریج رفت و از ناقد بزرگ انگلیسی فرانک ریمنود لویس بهره برد. جبرا در انگلستان به جز تحصیل در زبان و ادبیات انگلیسی و مطالعه و تحقیق در نقد ادبی جدید، توانست چنان به زبان انگلیسی تسلط پیدا کند که سالهای بعد وقتی رمان Hunter on a Narrow street [شکارچیان در خیابان تنگ] را در انگلستان منتشر کرد، راجر آلن استاد دانشگاه پنسیلوانیا از تسلط وی بر زبان انگلیسی تعجب کند و لب به ستایش جبرا بگشاید. علاوه بر این جبرا یکی از نخستین کسانی است که کوشید در برابر اصطلاحات ادبی انگلیسی معادلهای دقیق عربی بگذارد و امروزه پس از گذشت سالها معادلهای پیشنهادی وی در بین فرهیختگان عرب کاربرد فراوانی دارد.

در ترجمه وی به عنوان مترجم آثار شکسپیر شناخته می شود. بسیاری از ناقدان ترجمه های وی از آثار شکسپیر را دقیق ترین، زیباترین و بلیغ ترین ترجمه از آثار شکسپیر می دانند. اما ترجمه بخش اسطوره آدونیس یا تموز از کتاب شاخه زرین جیمز فریزر در ۱۹۵۷ به لحاظ تاریخی و تأثیر گذاری مهم ترین ترجمه جبرا است. ترجمه این کتاب بر نسل اول شاعران پیشرو شعر آزاد عرب تأثیر بسزائی گذاشت، چنان که نقش سرزمین ویران الیوت را بسیار کم رنگ کرد. از جمله شاعرانی که با مطالعه این ترجمه دیدگاهشان به شعر و اسطوره تغییر کرد، بدر شاکر السیاب از پیشگامان شعر معاصر عرب است.

جبرا در ۱۹۵۰ تبعه عراق و در همان سالها مسلمان می شود. حضور وی در عراق باعث شد که نسل اول شاعران نوگرای عرب نظیر السیاب، بلند الحیدری تحت تأثیر وی با ادبیات غرب آشنا شوند. او از بنیانگذاران گروهی به نام «جماعة بغداد للفن الحديث» بود که تأثیر بسیاری بر هنر و ادبیات پیشرو جهان عرب داشت.

در ۱۹۵۲ برای تحصیل در نقد ادبی به دانشگاه هاروارد رفت و در نزد آی. آ. ریچاردز (ناقد بزرگ) و آرچیبالد مک لیش (شاعر آمریکایی) دانش آموخت. در ۱۹۶۸ برای سخنرانی در دانشگاههای کمبریج و آکسفورد دعوت شد، موضوع سخنرانی وی «تأثیر غرب بر ادبیات معاصر عرب» بود. این سخنرانی مفصل که بعدها متن آن منتشر شد یکی از جامع ترین مقالات است که در این موضوع نگاشته شده است و کتابهایی که بعدها در زمینه تأثیر غرب بر ادبیات معاصر عرب نوشته شده است همگی از شیوه نگاه جبرا به مسائل بهره برده اند.

در شعر، جبرا از برجسته ترین گویندگان شعر منشور در دوره بعد از جنگ جهانی دوم در عراق و فلسطین است وی به همراه السیاب و چند شاعر دیگر معروف به «الشعراء التمزیون» هستند.

جبرا به عنوان یک فلسطینی متعهد، چه در شعر و چه در آثار دیگرش رویکردی جامع به مسأله فلسطین دارد. به عقیده او در شعر باید کلیه ابعاد گسترده، علل بنیادی و تأثیرات عاطفی و روانی و به طور کلی فضایی را که نتیجه فاجعه فلسطین بوده است، مدنظر داشت. جبرا اشعار بسیاری دارد که به شکلی هنرمندانه به اشغال فلسطین و تبعید ساکنان آن می پردازد. یکی از این اشعار، شعر «فی بوادی النفی» است که مرحوم دکتر غلامحسین یوسفی و دکتر بکار آن را به فارسی برگردانده اند. این شعر چنان زیبا و تأثیرگذار است که به کتابهای درسی در ایران نیز راه یافته است و در غالب مجموعه هایی که به عنوان گزیده شعر معاصر عرب در جهان منتشر می شود، به عنوان شاخص شعر فلسطین دیده می شود.

جبرا جوایز بسیاری در زمینه نقد ادبی، ترجمه، شعر، داستان نویسی از مراکز معتبر فرهنگی جهان و سرزمینهای عربی دریافت کرده است که آخرین آنها جایزه ریاست جمهوری عراق در داستان نویسی در ۱۹۸۹ و جایزه دانشگاه کلمبیا در نقد ادبی در ۱۹۹۱ است.

جبرا در ۱۹۹۴ در بغداد درگذشت. یکسال پس از مرگش دکتر عبدالرحمن منیف داستان نویس مشهور عرب کتابی را با نام «القلق و تمجید الحیاة» به عنوان یادنامه جبرا منتشر کرد. این کتاب شامل ۲۱ مقاله در شناخت زندگی، آثار و جوانب هنری جبرا است. نگاهی به نام پدیدآورندگان مقالات اعتبار و اهمیت جبرا را در نزد فرهیختگان عرب نشان می دهد. بزرگانی مانند: عبدالرحمن منیف، فیصل دراج، عبدالواحد لولو، عیسی بلاطه، حلیم برکات، محمد عصفور، ماجده حمود، هر یک با مقاله ای شایسته و دقیق به گوشه ای از کارهای جبرا پرداخته اند.

اما هدف من از پرداختن به زندگی و فعالیتهای جبرا برای این است که نشان دهم شخصیتی با این جامعیت وقتی وارد عرصه داستان نویسی می شود، داستانهای وی محملی می شود که وی هنر و جامعیت خود را در آن نشان دهد. داستانهای جبرا، داستانهایی پرتکنیک، بسیار زیبا و چندوجهی است.

در داستان نویسی معاصر عرب، جبرا جزو نسل دوم نویسندگانی است که توانسته اند با بحث درباره شکل و مضمون و با در نظر گرفتن دو بعد زیباشناختی و محتوایی داستان بلند عربی را به سطحی برسانند که در جهان جایگاه مقبولی پیدا کند.

اولین اثر داستانی جبرا، رمانی کم حجم با عنوان صراخ فی لیل طویل [فریاد در شبی بلند] است که در سال ۱۹۴۶ در بیت المقدس با عنوان *Passage in the Silent Night* نوشته شده است اما در ۱۹۵۵ در بغداد با افزودن مطالب و تحریر دیگر و با عنوان صراخ فی لیل طویل به زبان عربی منتشر شد.

حوادث اصلی رمان یک روز از زندگی قهرمان اصلی داستان را در برمی گیرد و حوادث فرعی به شکل خاطره و بازگشت به گذشته (Flash back) به یاد قهرمان می آید. راوی داستان، امین سماع، جوانی روزنامه نگار، داستان نویس و روشنفکر است که از خانواده ای فقیر برخاسته و با سمیه دختر تاجری ثروتمند برخلاف میل پدر و مادر دختر، ازدواج کرده است، پس از دو سال سمیه با مرد دیگری از خانه می گریزد. این مسأله باعث پریشانی امین، رها کردن کارش و تغییر دیدگاهش نسبت به زنان می شود، هرچند که هنوز در ته دل عاشق همسر خیانتکارش است. امین پس از یک دوره غیبت رفته رفته به کار روزنامه نگاری برمی گردد، در این میان پیرزنی اشراف زاده، امین را استخدام می کند تا تاریخ خانوادگی آنها را بنویسد. در میانه کار پیرزن می میرد و خواهر جوانترش که تنها بازمانده و وارث ثروت و خانه اشرافی آنهاست در برابر گذشته خانوادگی موضع می گیرد و تمام کاغذها و یادداشتهای خانوادگی را همراه با خانه اشرافی می سوزاند و پس از آن ناگهان به امین پیشنهاد ازدواج می دهد. امین هم وسوسه می شود که ناگهان همسرش باز می گردد. حضور همسر و یادآوری روابط نامشروع وی باعث می شود امین هم همسر را از خانه بیرون کند و هم به پیشنهاد آن زن جواب رد بدهد.

سوختن خانه مجلل، نماد آزادی امین از سایه سنگین گذشته است، گذشته ای که برای امین چیزی جز اسارت عاطفی نسبت به همسر بی وفایش نیست. اهمیت این رمان در این است که شگردها، تکنیک ها و مضامینی که جبراً در این داستان بر آنها تاکید دارد در کارهای بعدی وی پخته تر، دقیق تر و آراسته تر به کار می رود به شکلی که می توان گفت مختصات و ویژگی های داستان نویسی جبراً با این رمان آغاز می شود.

قهرمان داستان جبراً چنانکه در داستان های بعدی هم خواهید دید روشنفکری است که با روشنفکران دیگر گفتگو می کند یا استاد دانشگاهی است که دربارهٔ ویرژیل و دانته صحبت می کند. این گفتگوها که غالباً با مسائل روشنفکری و هنری آغاز می شود در انتها به مسائل عمومی و جاری جامعه برمی گردد. در داستانهای وی، بین زن و مرد از دیدگاه مسائل جنسی تفاوت چشمگیری وجود دارد.

مسأله مهم دیگری که در اینجا و داستانهای دیگر مطرح می شود، مسأله شهرنشینی و تمدن جدید است که در ادبیات معاصر عرب به «المدینه» مشهور است. تفاوت بسیاری که زندگی در شهر با زندگی روستایی در کشورهای عربی دارد باعث شده که شاعران و نویسندگانی که از روستا به شهر مهاجرت کرده اند نسبت به محیط جدید احساس عدم سازگاری کنند. شهر در

نظر آنها جدا از امکانات بسیارش محلی است پر از ازدحام، که فضایل و صدق و صفای روستایی در آن وجود ندارد. انسان در شهر دائم در اضطراب است. آنچه که او هر روز باید ببیند گروه معتادان، روسپیان، قوادان، جیب برها و انگل هاست. در شهر اعتقادات و ارزشهای انسانی به چالش گرفته می شود.

عبدالوهاب البیاتی شاعر بزرگ معاصر عرب، بغداد را به عنوان نماد شهر [المدینه] «فاحشه خانه ای گسترده» توصیف می کند.

۲۳۷

در این رمان جبراً، شهر علاوه بر جذابی و گیرایی، وجودی شوم و دلهره آور دارد، فساد، رشوه خواری و بوروکراسی شهر با کمال گرایی روستا آشکارا در تضاد است. او از شهری با این توصیفات به عنوان عنصری نیرومند برای ایجاد حال و هوا و فضای پر رمز و راز در داستانش بهره می گیرد.

کوشش جدی جبر در رمان نویسی معاصر عرب با رمان «السفینه» (۱۹۶۹) [کشتی] آغاز می شود. شخصیت‌های اصلی داستان عبارتند از: **عصام سلمان**، مهندس جوان عراقی، و **ودیع عساف** تاجر فلسطینی که در کویت شاغل است، دکتر **فالح عبدالواحد**، جراح عراقی و همسرش **لمی** که دانش آموخته رشته فلسفه است و **املیا** زنی ایتالیایی ساکن بیروت.

کشتی از بیروت حرکت کرده و این افراد که بعضی از آنها با هم آشنا هستند تصادفاً در کشتی همدیگر را ملاقات می کنند. با شگردهایی از قبیل بازگشت به گذشته (Flash back)، جریان سیال ذهن و زاویه دید و تک گویی های درونی، خواننده آهسته، آهسته با شخصیتها، سلیقه ها، تعلقات و حوادث زندگی آنان آشنا می شود. همه قهرمانان به جز عصام، برای سفر خود نقشه ای محرمانه دارند که در پس آن عشقی پنهان شده است؛ عصام جوانی باهوش و برجسته است که عشق عمیقی به لمی دارد. لمی هم دختری فرهیخته است که در رشته فلسفه از آکسفورد فارغ التحصیل شده است. وقتی عشق آنان بالا می گیرد و می فهمند که در گذشته دور، در یک نزاع قبیله ای پدر عصام، عموی لمی را کشته است، آنان تحت فشار قبیله ای نمی توانند با هم ازدواج کنند. لمی با فالح، جراح موفق عراقی که طبعی غمگین دارد و گه گاه هوس خودکشی به سرش می زند، ازدواج می کند. فالح که برای شرکت در یک سمینار پزشکی با همسرش به بیروت رفته است از طریق یکی از دوستانش، پنهانی با املیا که شوهرش وی را ترک کرده آشنا می شود و این آشنایی به رابطه ای عاشقانه می انجامد.

ودیع عساف فلسطینی و نامزدش به نام **مه‌ا**، در فکر بازگشت به اورشلیم هستند، جایی که ودیع

نزدیکترین دوست و هم‌رمز خود را در واقعه ۱۹۴۸ گم کرده است و مزرعه پدری خود را نیز از دست داده است.

عصام برای فرار از بغداد و رسیدن به عشق خود یعنی لمی تصمیم دارد که کشتی را به جایی که خودش می‌خواهد یعنی انگلستان ببرد. دیگران هم از اینکه با یکدیگر در خلال سفر آشنا شده‌اند

لذت می‌برند. در طول سفر حوادث بسیاری رخ می‌دهد؛ از جمله اینکه یک مسافر هلندی دست به خودکشی ناموفق می‌زند و همین امر باعث می‌شود که مسافران به بحث درباره خودکشی بپردازند. خودکشی یکی از مهمترین بحثها و چالشهای فکری روشنفکران غرب‌گرای عرب در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی است. در خلال این بحث‌ها، مسائل فلسفی، فرهنگی، اخلاقی و سیاسی که دل مشغولی و معضل روشنفکران معاصر است آشکار می‌شود.

فالح وقتی می‌فهمد همسرش لمی عاشق عصام است دست به خودکشی می‌زند و عصام به جای رفتن به انگلستان با لمی به بغداد برمی‌گردد اما راهی برای ازدواج آنها وجود ندارد. ودیع هم نمی‌تواند به فلسطین برگردد، و شبیه به بیشتر داستانهای جبراً، این داستان با پایانی ملودرام به اتمام می‌رسد.

ویژگی برجسته این داستان زاویه دید آن است. داستان به وسیله دو راوی یعنی عصام و ودیع روایت می‌شود و فصل هشتم آن راوی املیا است که به شیوه تک‌گویی درونی رابطه نامشروع خود را با فالح شرح می‌دهد.

تفاوت بسیاری که زندگی در شهر با زندگی روستایی در کشورهای عربی دارد باعث شده که شاعران و نویسندگانی که از روستا به شهر مهاجرت کرده‌اند نسبت به محیط جدید احساس عدم سازگاری کنند. شهر در نظر آنها جدا از امکانات بسیارش محلی است پر از ازدحام، که فضایل و صدق و صفای روستایی در آن وجود ندارد. انسان در شهر دائم در اضطراب است. آنچه که او هر روز باید ببیند گروه معتادان، روسپیان، قوادان، جیب‌برها و انگل‌هاست. در شهر اعتقادات و ارزشهای انسانی به چالش گرفته می‌شود.

جبراً ابراهیم جبراً



رویدادها، روند حوادث داستان و تجربیات گذشته شخصیت‌ها با استفاده بسیار از شیوه سیال ذهن و بازگشت به گذشته (Flash back) شکل می‌گیرد. به طرزى که گاه برای خواننده درک ارتباط حوادث، دشوار می‌شود.

نثر داستان، بسیار شاعرانه، احساساتی، دقیق و پراز نماد، کنایه و طنز است که در توصیف چهره‌ها بسیار توانا عمل کرده است خصوصاً وقتی ودیع عساف خاطرات خود را از جنگ ۱۹۴۸ بازگو می‌کند، نثر چنان دقیق و توصیفی است که خواننده خود را در میان وقایع می‌یابد. استفاده صحیح و آگاهانه جبر از «الحن» از نقاط قوت این داستان محسوب می‌شود. با این حال، کاربرد شیوه جریان سیال ذهن، بازگشت به گذشته، عوض شدن راوی، درک این رمان را کمی دشوار می‌کند و حتی بعضی از خوانندگان حرفه‌ای، این داستان را کمی شلوغ توصیف کرده‌اند.

جبر در تمامی داستانهایش نمی‌تواند در برابر شیفتگی خود به روشنفکری، ادبیات و فلسفه غرب مقاومت کند، به خاطر همین شخصیت‌های داستانی وی همگی از روشنفکران کارگشته، آگاه و غرب‌گرای عرب هستند. آنها در کشتی درباره داستایوسکی، کامو، ت. س. الیوت، معماری، موسیقی و ادبیات غرب سخن می‌گویند. این رمان کوششی است برای نگرشی جمعی به انسان فلسطینی و مسائل پیش روی او. انتخاب کشتی به عنوان وسیله سفر، انتخابی دقیق و آگاهانه است. بحثها، گفتگوها و حوادث داستان تصویری از انسان فلسطینی معاصر به دست می‌دهد که مانند کشتی در مسیر تاریخی به دنبال بازگشت به وطن خویش است.

رمان بعدی جبر، البحث عن ولید مسعود [در جستجوی ولید مسعود] ۱۹۷۸ است. این رمان خوشبختانه کمتر از السفینه، شلوغ و درهم ریخته است و شگردها و تکنیکهای داستانی بسیار هنرمندانه تر به کار رفته است. با اینکه جبر، در این رمان به مسائلی از قبیل روابط اجتماعی، فقر و تنگدستی و مسائل اقتصادی جهان عرب می‌پردازد، اما باز هم فلسطین درونمایه اصلی این رمان است.

از داستان صراخ فی لیل طویل کاملاً مشخص است که جبر هم و غم خود را مصروف بیان گرفتاریها و مسائل روشنفکران عرب و کوششهای نافرجام آنها برای تغییر وضعیت موجود کرده است. در دنیای ذهنی جبر، رسیدن به آزادی، استقلال، خودکفایی و شکوفایی فقط از طریق توجه به فلسطین و رهایی آن امکان پذیر است، و جای تعجب نیست که برای جبر آنچه در شعر و چه در داستان راه‌نهایتاً به فلسطین ختم می‌شود.

داستان با ناپدید شدن مرموز ولید مسعود، بانکدار موفق و نویسنده متفکر فلسطینی مقیم عراق

آغاز می شود. در اتومبیل متروکه وی ضبط صوتی پیدا می شود که مسعود به شیوه آشفته سیال ذهن از خاطرات کودکی، همسرش، افکار پریشان، رابطه جنسی با زنان و بالاخره از غم و غصه خود از کشته شدن مروان، دوستش به دست اسرائیلی ها سخن می گوید.

یکی از دوستان مسعود به نام دکتر عواد حسنی در حال نوشتن کتابی درباره مسعود است و به درخواست او در یک مهمانی خصوصی، این ضبط صوت روشن می شود تا هم به راز گم شدن وی دست پیدا کنند و هم حسنی بتواند اطلاعات بیشتری درباره وی به دست آورد. اگر در زمان قبلی کشتی باعث تجمع شخصیتهای داستانی بود در اینجا ضبط صوت باعث گرد آمدن شخصیتهای داستان می شود.

در اینجا هم شخصیت اصلی داستان یعنی ولید مسعود از روشنفکران برجسته عرب است و دوستانش همگی از افراد طبقات بالای جامعه عرب نظیر دانشگاهیان، نویسندگان، روزنامه نگاران هستند، اما ولید مسعود از همه آنان برجسته تر است و شخصیت او بر تمام داستان سایه افکنده است. مسعود در خانواده ای کوچک و فقیر رشد می کند اما استعداد و پشت کار شگرف او باعث می شود پس از تحصیلات مقدماتی برای تحصیل در الهیات و میسونری به ایتالیا فرستاده شود. در ایتالیا برخلاف میل و اشتیاق اولیه، الهیات را رها می کند و به بانکداری روی می آورد و رفته رفته به عنوان بانکداری بین المللی شناخته می شود.

مسعود در روابطش با مردم توانسته بود احساس وفاداری و اطمینان خاصی در آنها به وجود آورد. چهره و رفتارش برای زنان چنان جذاب بود که کسی نمی توانست در برابر او مقاومت کند. سرنوشت او در داستان معلوم نیست، بعضی از دوستانش می گویند کشته شده اما آخرین و جوانترین معشوقه وی، به نام وصال، مطمئن است که او خود را به شکل دیگری در آورده است. تصویری که جبر از او به دست می دهد یک فلسطینی روشنفکر است که از قید و بند ایدئولوژیهای تنگ نظرانه آزاد و به آزادی و ارزشهای لیبرالی معتقد است. او تمامی زندگی و دارایی خود را در خدمت سرزمین آبا و اجدادی خود فدا می کند.

جبر در این داستان هم از شیوه مورد علاقه اش یعنی تعدد راویان استفاده می کند و هر فصلی را به یکی از شخصیتهای اختصاص می دهد که آنها از تأثیرشان بر دیگر شخصیتهای، خصوصاً بر دوست گمشده خود سخن می گویند. سه فصل هم به اتوبیوگرافی خود مسعود اختصاص یافته است که نتیجه آن نمایشگاهی است در خشان از زنان و مردان متجدد و آگاه عرب با تمام افکار و عاداتهایشان.



در اینجا هم مانند رمانهای دیگر جبراً وقتی از سکس و روابط جنسی سخن گفته می شود، هدف خود سکس یا ایجاد جاذبه برای داستان نیست بلکه یا برای بیان تجربه های روحی و یا به منظور تسلی انسانهایی است که مبتلا به مصیبت اگزستانسیالیسم هستند. شخصیت‌های داستانهای جبراً با اینکه برخاسته از متن جامعه مقید به سنت عرب هستند، اما تحت تأثیر غرب در روابط جنسی بسیار ضد سنت عمل می کنند.

ولید، مظهر روشنفکران عرب است که با وجود شکنجه و آزار جسمانی دولت استبدادی اسرائیل در عقیده و عهد خود ثابت قدم و استوار باقی می ماند و در داستان شخصیتش به وسعتی اسطوره ای می رسد. داستان ولید مسعود با زبانی فاخر، قدرتمند و شاعرانه نوشته شده است که به طور شگفت انگیزی هم به توصیف چشم اندازهای زیبای طبیعت می پردازد و هم لایه های درونی شخصیت قهرمانان داستان را توصیف می کند. این افراد در جستجویشان به دنبال ولید مسعود با حالتی درونگرایانه مشغول درونکاوی بسیار دردناک خود هستند. نویسنده با هوشیاری تلاش می کند که تحلیلی روانشناختی از جوهر زندگی فلسطینیان در غربت به دست بدهد.

جبراً به عنوان یک نویسنده ناسیونالیست فلسطینی، شخصیت‌های داستانش را نماد موفقیت چشمگیر عرب معاصر در هنر و فرهنگ معرفی می کند که می کوشند راهی برای بازگشت به سرزمین پدری خود پیدا کنند. البحث عن ولید مسعود، اوج هنر داستان نویسی جبراً است که به لحاظ فنی و خصوصاً نثر آن، در داستان نویسی فلسطین نقطه عطفی به شمار می آید. پس از انتشار آن ناقدان بسیاری در

سرزمینهای عربی به نقد و تحلیل آن پرداخته‌اند.

در سال ۱۹۸۲ پدیده‌ای نامتعارف در داستان‌نویسی معاصر عرب ظهور کرد. این پدیده رمانی است برجسته به نام «عالم بلاخرائط» [جهانی بدون نقشه].

نامتعارف بودن آن به خاطر این است که دو رمان‌نویس برجسته عرب یعنی جبر او عبدالرحمن منیف آن را مشترکاً نوشته‌اند و در یک اثر ادبی به احساس، تخیل و نثری واحد رسیده‌اند.

این رمان، مانند البحت عن ولید مسعود با شیوه خاطره‌گویی راوی آغاز می‌شود. و برای بیان خاطره‌ها و داستان از همان شگردهای رمانهای قبلی بهره می‌گیرد. داستان در یک شهر خیالی اتفاق می‌افتد. از خلال داستان خواننده متوجه می‌شود که این شهر، می‌تواند هر شهری (در جهان عرب) باشد که با پول باد آورده زیرساختها و توانیهایش از بین رفته است. راوی داستان علاءالدین نجیب یک داستان‌نویس و استاد دانشگاه در تاریخ هنر است که در آغاز چهل سالگی با عشقی شدید به نجوالامیری همسر دوستش «خلدون» دست به گریبان است. او همراه دوستش صادق در دانشگاه منچستر تحصیل کرده است. در گذشته او فعالیت سیاسی می‌کرده، اما اکنون بیشتر با پرسشهای اساسی درباره سیاست و جهان دست به گریبان است و گاه می‌اندیشد که پاسخی برای پرسشهایش در این منطقه جغرافیایی وجود ندارد. او هم مانند بیشتر روشنفکران عرب با حوادث تراژیک سیاسی دچار پریشانی احوال شده است. حوادثی مثل جنگ ۱۹۶۷ که از آن با عنوان «زلزله» یاد می‌کند. این حادثه چنان ضربه‌ای به او وارد کرده که بین واقعیت و ذهنیت آرمانخواهش معلق مانده است.

خانواده علاءالدین در طول چند نسل دچار گرفتاری و بدبختی هستند و بسیاری از آنها کارشان به دیوانگی کشیده است. خود او هم معتقد است که دیوانگی، میل شدید به زن و زندگی راز جد اعلائی خود به ارث برده است. این رمان نیز در طرح و تم بسیار غنی است و با شجاعت، داستان‌نویسان بین گذشته و آینده حرکت می‌کنند بدون اینکه ذره‌ای وقت خود و خواننده را تلف کنند.

این داستان از یک سو به تأثیر گسترده واقعه غم‌انگیز فلسطین و جنگ داخلی لبنان بر وضعیت روشنفکران عرب در جامعه‌ای بنیادگر و استبدادی می‌پردازد و از سوی دیگر برای نشان دادن دایره بسته‌ای که روشنفکران عرب در آن سردرگم هستند روابط شهوانی آنها را به وضوح تصویر می‌کند.

در روند حوادث داستان، هول و ولا و دل‌نگرانی خواننده دائماً تحریک می‌شود و زبان و نثر متناسبی که برای داستان به کار گرفته شده تا انتها هیجان را در خواننده زنده نگه می‌دارد.

عنوان رمان یعنی جهانی بدون نقشه اشاره دارد به فقدان بصیرتی روشن نسبت به آینده برای جهان عرب. آرزو و اشتیاقی که روشنفکران هم نسل جبراً و منیف برای تغییر واقعیت موجود دارند و بر فرصتهای از دست رفته تأسف می خورند و این تأسف را در چهره قهرمان داستان یعنی علا و یارانش دیده می شود.

محمد مصطفی بدوی (متولد ۱۹۲۰) ناقد برجسته عرب معتقد است: این داستان تمامی ویژگی های هنری دو داستان نویس بزرگ جهان عرب را در بر دارد. ♦ ♦



۱. آل سعید، شاکر حسن، «جبرال ابراهیم جبراً» و جماعه بغداد للفن الحديث در القلق و تمجید الحیاه ۱۹۹۵
۲. آلن، راجر، «جبرال ابراهیم جبراً»، فن الروایه و فن الترجمة در القلق و تمجید الحیاه ۱۹۹۵
۳. پروین گنابادی، بهرام، دانشنامه جهان اسلام، ج ۹ مقاله «جبرال ابراهیم جبراً»
۴. سلیمان، خالد، فلسطین و شعر معاصر عرب ترجمه شهره باقری و عبدالحسین فرزاد، تهران، نشر چشمه، ۱۳۷۶
۵. شریح، محمود، الروایه العربیة المعاصره (۱۹۲۵-۱۹۸۵) ۱۹۹۴
۶. عباس، احسان اتجاهات الشعر العربی المعاصر، عمان ۲۰۰۱
۷. عصفور، محمد، «البنیة الأسطوریة فی روایه صراخ فی لیل طویل» در القلق و تمجید الحیاه، بیروت ۱۹۹۵
۸. منیف عبدالرحمن، القلق و تمجید الحیاه، کتاب تکریم جبراً، بیروت ۱۹۹۵
۹. الموسوعه الفلسطینیة، دمشق، ۱۹۸۴